

بررسی اکتساب توکل از منظر فقه الاخلاق*

- علیرضا اعرافی**
- احسان خلیلی***
- سید نقی موسوی****

چکیده

اکتساب فضیلت توکل در سلوک معنوی و آرامش درونی و رفع مشکلات معیشتی اهمیت ویژه‌ای دارد و ناآگاهی نسبت به آن سبب انحراف و افراط خواهد شد. نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای به دنبال واکاوی فقهی توکل و تبیین حکم فقهی آن است که در راستای نظریه «فقه الاخلاق» گام برمی‌دارد که به نوعی می‌تواند الگویی برای پژوهش در این زمینه باشد.

نتایجی که از پژوهش‌های انجام شده به دست آمده، این است که توکل به معنای واسپاری معتمدان امور به خداوند است و رجحان ذاتی دارد. در آیات و روایات فراوانی دستور آشکار به توکل بر خدا آمده است؛ همچنین عقل به شخص ضعیف و ناآگاه نسبت به مسیر، حکم می‌کند که به فرد قوی اعتماد کند و در صورت عدم اعتماد، مورد سرزنش عقل و عقلا قرار می‌گیرد. از سوی دیگر وجوب مراتب بالای توکل برای عموم مستلزم عسر و حرج است. نتیجه آنکه براساس ادله، اکتساب توکل در مراتب اولیه واجب و در مراتب بالا راجح است.

کلیدواژه‌ها: توکل، حکم فقهی، اکتساب توکل، فقه الاخلاق.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۸/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰.

** مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم (www.eshragh-erfan.com).

*** طلبه سطح چهارحوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (ehkh14@gmail.com).

**** استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان (snmosavi57@gmail.com).

مقدمه

در دنیای امروز انحرافات اخلاقی و عرفانی و گرایش‌های فراوان به عرفان‌های نوظهور و اساتید خودخوانده اخلاق، ضرورت پرداختن به مسائل اخلاقی و معنوی از نگاه شریعت را بیش از پیش ثابت می‌کند.

حتی اگر جوانان در دام چنین انحرافات نیفتند، بیم آن می‌رود که با مراجعه به احکام شرعی و کتب اخلاقی، تکلیف خود را در حوزه مسائل اخلاقی و معنوی به دست نیاورند؛ زیرا فقه رایج تاحدی از این حوزه غفلت داشته و بدان نپرداخته است. بنابراین جای خالی باب «فقه الاخلاق» به شدت احساس می‌شود. رسالت این باب فقهی بررسی مسائل اخلاقی از منظر فقه و استنباط حکم شرعی آنها است که ایده‌های نو و نظریات جدید در این زمینه وجود دارد (ر.ک: اعرافی، فقه تربیتی، ۱۳۹۱: ۱/۴۷۳-۴۷۹، پیوست ۱)

اکتساب فضیلت توکل نه تنها در سلوک معنوی، بلکه در آرامش روانی و حل مشکلات معیشتی نیز نقش بسزایی دارد. توکل به خداوند عالم و قادر مطلق و غیر بخیل می‌تواند بسیاری از مشکلات و چالش‌های پیش روی انسان را بردارد و او را به هدف مطلوب برساند. موضوع فقه، «افعال اختیاری انسان» اعم از جوارحی و جوانحی است. «توکل بر خدا» به عنوان یکی از افعال جوانحی، تحت اختیار انسان قرار دارد و بدون شک یکی از احکام خمسه تکلیفیه به آن تعلق می‌گیرد.

مقاله حاضر قصد دارد حکم فقهی توکل را تبیین کند تا علاوه بر روشن شدن حکم این فضیلت اخلاقی در حوزه مسائل بندگی، سرآغازی برای پیشروی نظریه «فقه الاخلاق» و تبیین نگاه اسلام در حوزه مسائل اخلاقی و معنوی نیز قرار بگیرد.

مفهوم‌شناسی توکل

واژه «توکل» از ریشه «وکل» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵/۴۰۵؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۱۸۴۴) که به تناسب حرف جر بعد از خود معانی متفاوتی پیدا می‌کند. مهم‌ترین حروف جری که با این واژه به کار می‌رود، عبارتند از: «ب» در عقود به معنای قبول وکالت، «وکلته» بالبیع فتوکل به

است (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۸۸)؛ «ل» به معنای قبول سرپرستی است: «تَوَكَّلْتُ لِفُلَانٍ بِمَعْنَى تَوَلَّيْتُ لَهُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۲)؛ «علی» به معنای واگذاری اطمینان بخش است: «الْمَتَوَكِّلُ عَلَى اللَّهِ: الَّذِي يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ كَافِلٌ رِزْقِهِ وَ أَمْرَهُ فَاطْمَأَنَّ قَلْبُهُ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَمْ يَتَوَكَّلْ عَلَى غَيْرِهِ» (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۰۳/۱۰) و «اتَّكَلْتُ عَلَى فُلَانٍ فِي أَمْرِي، إِذَا اعْتَمَدْتُهُ» (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۸۴۴/۵). محل بحث در این نوشتار کاربرد این واژه با حرف «علی» است.

از حیث لغوی برای آن معانی گوناگونی ذکر شده است (فراهیدی، همان: ۴۰۵/۵؛ جوهری، همان: ۱۸۴۴/۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۴۳/۷؛ ازهری، همان: ۲۰۲-۲۰۳/۱۰؛ راغب اصفهانی، همان: ۸۸۲)؛ اما به نظر ما معنای اصلی آن «تفویض» و واسپاری است که فراهیدی در العین مطرح می کند «وَكَلَّيْتُهُ إِلَيْكَ أَكَلَّهُ كَلَّةً، أَيْ: فَوَضَيْتُهُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۰۵/۵).

واژه «توکل» از باب «تفعل» است. معنای غالبی باب تفعل مطاوعه است (استرآبادی، بی تا: ۱/۱۰۷-۱۰۴؛ حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۱/۹۴-۹۹) که در اینجا به معنای پذیرش اثر واگذاری خود است به گونه ای که به این واگذاری اطمینان پیدا می کند و به آرامش درونی می رسد. همان طور که ازهری چنین معنا کرده است: «فَاطْمَأَنَّ قَلْبُهُ عَلَى ذَلِكَ» (ازهری، همان: ۲۰۳/۱۰). بنابراین «توکل» نوعی واگذاری معتمدانه است که اثر آن آرامش قلبی است و متوکل در واقع این اثر را می پذیرد.

معنای اصطلاحی «توکل»، هم سنخ با معنای لغوی و نزدیک به آن است. و علمای اخلاق چندان اهمیتی به تعریف دقیق توکل و سایر مؤلفه های اخلاقی ندارند و از کنار آن عبور کرده اند: «معانی مذکور متقارب در معنا هستند و بحث در مفهوم لزومی ندارد» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۱۴-۲۱۵). لذا به حقایق آن می پرداختند و توصیه هایی برای اکتساب فضایل اخلاقی مطرح می کردند. با این وجود عبارت مشترکی که بیشتر علمای اخلاق و عرفان از جمله ابن عربی (ابن عربی، بی تا: ۱۹۹/۲)، فیض (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۷/۴۰۵-۴۰۶)، نراقیین (نراقی، بی تا: ۲۱۹/۳؛ همو، ۱۳۷۸: ۷۸۰)، غزالی (غزالی، همان: ۱۸۳-۱۸۲/۱۳) و شبیر (شبیر، ۱۳۷۴: ۲۷۶) در تعریف «توکل» آوردند- با اندکی تفاوت در تعابیر- «اعتماد القلب علی الله» است. هر چند که تعریف دیگری را نیز می آورند و به شدت مذمت می کنند و آن «ترك الكسب بالبدن و ترك التدبير بالقلب»: «لیس معنی التوکل - كما يظنه الحمقاء - انه ترك الكسب بالبدن و ترك التدبير بالقلب، و السقوط على الأرض كالخرقة الملقاة و اللحم على الوضغ، فان ذلك جهل محض، و هو حرام في الشرع، فان الإنسان

مكلف بطلب الرزق بالأسباب التي هداه الله إليها من زراعة أو تجارة أو صناعة أو غير ذلك مما أحله الله» همان ۲۷۶) که برداشتی افراطی از توکل، از سوی برخی اهل تصوف است. همچنین برخی اهل لغت پس از پرداختن به معنای لغوی، در مقام تعریف اصطلاحی برآمده‌اند؛ مانند: طریحی (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۹۳)، زبیدی (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵/۷۸۶) و مرحوم مصطفوی (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۳/۲۱۵).

خواجه عبدالله انصاری، در منازل السائرین در تعریف توکل می‌گوید: «کلة الأمر کلة إلى مالکة و التعویل علیه» (انصاری ۱۳۷۹: ۲۷؛ کاشی، ۱۳۸۵: ۹۴).

بنابراین با توجه به اینکه توکل از منظر هستی‌شناسی امری تشکیکی و دارای مراتب است بهتر است در تعریف، به مراتب آن نیز توجه شود. توکل در مراتب ابتدایی با نوعی شرک خفی همراه است؛ یعنی متوکل در ابتدا خودی می‌بیند که به خداوند واسپاری می‌کند، اما هرچه معرفتش بیشتر می‌شود، این خودبینی رنگ باخته و تدبیر خداوند را در عالم بیشتر مشاهده می‌کند. همان‌طور که مرحوم خواجه عبدالله انصاری به مراتب توکل پرداخته است (انصاری، همان: ۲۷؛ کاشی، همان: ۹۴). بنابراین مراتب ابتدایی توکل با تعبیر «واسپاری» و «تفویض» متناسب‌تر و مراتب بالای آن با «اعتماد و وثوق بالله» سازگارتر.

بررسی حکم توکل از منظر ادله فقهی

حکم توکل از منظر ادله اربعه فقهی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) قابل بررسی است. به دلیل نپرداختن قدما به این مسئله (حکم فقهی توکل) اجماعی شکل نمی‌گیرد و اگر هم ادعای اجماع شود (ابن مفلح، همان: ۱۹۰/۲)، مدرکی یا دست‌کم محتمل المدرکیه خواهد بود و اعتباری ندارد. بر اساس یافته‌های ما تنها شیخ حر عاملی (حر عاملی، همان: ۱۵/۲۱۲) در میان متأخرین با ذکر عنوان «وجوب» در عنوان باب به این مسئله پرداخته است که برای برپایی اجماع کافی نیست. نهایتاً می‌توان گفت نظری مخالف وجوب در میان علما یافت نشد. البته با وجود ادله محکم عقلی و آیات و روایات فراوان درباره توکل، برای استنباط حکم شرعی آن، نیازی به اجماع نیست. در ادامه سایر ادله (عقل و نقل) به طور تفصیلی بررسی می‌شود.

ادله نقلی: آیات و روایات

ادله نقلی در دو دسته وجوب و رجحان بررسی می‌شود که هرکدام دارای مجموعه‌ای از آیات و روایات است.

دسته اول: وجوب

ادله آن در دو گروه آیات و روایات قرار می‌گیرد.

۱. آیات

آیاتی که دلالت بر وجوب توکل دارد، در دو طایفه قرار می‌گیرد.

طایفه اول: امر به توکل خطاب به عموم مؤمنان

آیاتی که عموم مؤمنان و مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد و آنها را به صورت آشکار به توکل امر می‌کند، با عبارت: «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» آمده است که محل شاهد ما قرار می‌گیرد؛ مانند: «إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (المجادلة: ۱۰)؛ «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَحْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۶۰)؛ «قُلْ لَنْ يَصِيَّبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (التوبة: ۵۱). سایر آیات این طایفه نیز عبارتند از: (آل عمران: ۱۲۲؛ المائدة: ۱۱؛ التغابن: ۱۳) و آیات خبری در مقام انشاء: (الزمر: ۳۸؛ الشوری: ۳۶؛ العنکبوت: ۵۹؛ النحل: ۴۲ و ۹۹).

وجه دلالت

در دلالت این دسته از آیات بر وجوب توکل شکی نیست؛ زیرا صریحاً با هیئت امر به کار رفته و به توکل امر می‌کند. صیغه امر در این آیات مطلق است (قرینه‌ای بر ترخیص در ترک ندارد) پس ظهور در وجوب دارد.

تذکر دو نکته در خصوص خطاب این آیات به مؤمنان و مسلمانان ضروری است:

۱. بر اساس قاعده اشتراک احکام بین مؤمن و کافر، این نحوه خطاب موجب مشروط شدن حکم به ایمان یا اسلام نمی شود (نه به نحو قید واجب و نه قید وجوب).
۲. تفاوت خاصی میان اسلام و ایمان در اینجا نیست و در یک طایفه به شمار می روند. بنابراین تعلق حکم به اسلام و ایمان در اینجا برای مشروط کردن آن نیست و حکم شامل تمام مکلفان خواهد بود.

موارد دیگری که به چشم می خورد آیاتی است که خطاب به پیامبر ﷺ امر به توکل می کند؛ مانند: «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹) و موارد مشابه (هود: ۱۲۳؛ احزاب: ۴۸؛ النمل: ۷۹؛ الفرقان: ۵۸؛ الشعراء: ۲۱۷؛ احزاب: ۳؛ النساء: ۸۱؛ المزمّل: ۹). این آیات از نظر دلالت ملحق به همین طایفه هستند، تنها تفاوت آنها از حیث مخاطب است که خللی به استفاده و جوب از آنها برای عموم مکلفان وارد نمی سازد؛ زیرا اصل، عدم اختصاص خطاب است، مگر آنکه قرینه ای بر اختصاص باشد. (در مجموع پنج دلیل برای تعمیم این گونه آیات برای عموم مردم وجود دارد: ۱. قاعده تاسی مستفاد از آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (الاحزاب: ۳۳: ۲۱). ۲. تنقیح مناط. ۳. الغای خصوصیت. ۴. روایاتی که علما را وارثان انبیا معرفی می کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۲ و ۳۴). ۵. روایاتی که علما را جانشین ائمه بیان می کند (همان: ۱/۶۷؛ ر.ک: درس فقه تربیتی: ۲۷ و ۲۸ فروردین ۱۳۹۲؛ درس خارج فقه ۷ و ۸ اردیبهشت ۱۳۹۵).

طایفه دوم: امر به توکل از سوی پیامبران و صالحان

آیاتی که در آن از زبان پیامبران و صالحان امر به توکل به کار رفته است؛ از جمله:
- «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴).
- «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ... ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ... وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (المائدة: ۲۳).
- «وَقَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ... وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (یوسف: ۶۷).
برای این طایفه نیز آیات دیگری مشابه این آیات وجود دارد (ابراهیم: ۱۱ - ۱۲؛ التوبه: ۵۱؛ الزمر: ۳۸). برخی آیات تعبیر «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» به کار رفته است؛ اما به دلیل وجود «قل» می توان آن را ذیل این طایفه قرار داد، اما اگر آنها را امر مستقیم خداوند بدانیم از طایفه اول به شمار می رود).

وجه دلالت

این آیات مشتمل بر صیغه امر به توکل هستند که به مقتضای اطلاق هیئت، ظهور در وجوب دارد. اما تفاوت آن با قبل این است که در اینجا امر به توکل از سوی پیامبران و صالحان صورت گرفته است؛ لذا ممکن است شائبه‌ای پیش آید که این نقل قول کاشف از حکم شارع مقدس نیست و دلالتی بر وجوب ندارد.

پاسخ این شبهه روشن است؛ چرا که انبیا مبلغ احکام الهی هستند و در مقام تبلیغ احکام خداوند قرار دارند و دستور ایشان در واقع دستور مستقیم خداوند است و حجیت دارد و می‌توان از آن حکم شرعی استنباط کرد. همچنین ذکر قصص انبیا در قرآن، از روش‌های ابلاغ احکام و پیام‌های الهی در قرآن به شمار می‌رود. پس بر فرض که آنها قول خداوند هم نباشند، اما تأیید الهی را به دنبال دارند.

بنابراین هر دو طایفه مشتمل بر صیغه امر هستند که ظهور در وجوب دارد؛ اما باید گستره متعلق این وجوب بررسی شود که آیا اطلاق ماده موجب تعلق وجوب به تمام مراتب توکل خواهد بود یا خیر.

۲. روایات

روایاتی که امر به توکل دارند و بر وجوب دلالت می‌کنند، عبارت است از:

اول: صحیحہ معاویہ بن وهب

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يَكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَلِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُوَكَّلًا بِهِ يَدُبُّ عَنْهُ يَنْطِقُ بِأَلْسِنَةٍ مِنَ اللَّهِ وَيَعْلِنُ الْحَقَّ وَيَنْوِّرُهُ وَيُرُدُّ كَيْدَ الْكَافِرِينَ يَعْبُرُ عَنِ الضُّعَفَاءِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ» کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴/۵.

این روایت صحیح‌السند است و تمام راویان جلیل‌القدر هستند.

صحیحہ معاویہ بن وهب در فقره پایانی مشتمل بر صیغه امر است و به مقتضای اطلاق هیئت دلالت بر وجوب دارد. پس دلالتش بر وجوب توکل تمام است.

دوم: مضمرة علی بن اسباط

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْهُمْ قَالَ: فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ عَيْسَى يَا عَيْسَى... تَقَرَّبْ إِلَيَّ بِالتَّوْفَلِّ وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ وَ لَا تَوَكَّلْ عَلَيَّ غَيْرِي ...» (همان: ۱۸/۱۳۲؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۹۶).

سند این روایت متصل به امام معصوم علیه السلام است و از اسناد اعلای کافی به شمار می‌رود که با سه واسطه به معصوم علیه السلام می‌رسد. هر سه راوی ثقة هستند:

«علی بن ابراهیم» از مشایخ کلینی رحمته الله و از ثقات و معتمدین است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰). «ابراهیم بن هاشم» پدر علی بن ابراهیم، گرچه در کتب رجالی توثیق صریح ندارد، اما قراین و شواهد نشان از وثاقت ایشان دارد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۸۲/۲؛ همو، ۱۳۹۳: ۲۱۱).

«علی بن اسباط» توثیق صریح دارد و ابتدا فطحی مذهب بوده است، اما پس از مکاتباتش با علی بن مهزیار و مراجعه هر دو به امام جواد علیه السلام از اعتقاد خود دست برمی‌دارد؛ امام رضا علیه السلام نیز بنا بر روایتی او را اوثق الناس می‌داند (نجاشی، همان: ۲۵۲). مراد از ضمیر «هم» در این روایت با توجه به طبقه راوی، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام است.

دلالت روایت بر وجوب توکل، مانند ادله قبل تمام است. عبارت «تَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ وَ لَا تَوَكَّلْ عَلَيَّ غَيْرِي» در بردارنده صیغه امر به توکل است که به مقتضای اطلاق هیئت دلالت بر وجوب دارد. همچنین نهی از توکل بر غیر تأکید بر امر به توکل و نشانه میزان اهمیت آن است.

سوم: معتبره سکونی

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٍ الرَّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّوَكُّلُ عَلَيَّ وَ تَقْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَيَّ اللَّهُ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ» (کلینی، همان: ۵۶/۲).

بررسی سند: «حسین بن یزید النوفلی»: نجاشی درباره او می‌گوید: گروهی از قمیین او را در آخر عمرش غالی دانستند، اما خود نجاشی غلو را درباره او نمی‌پذیرد (نجاشی، همان: ۳۸).

«اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی» (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۳): مطلبی دال بر وثاقت یا ضعف

سکونی در کتب رجال یافت نشده است، اما بررسی اسناد روایات نشان می‌دهد که «عبدالله بن المغیره» و «فضالة بن ایوب» از طبقه سوم اصحاب اجماع هستند (کشی، ۱۴۰۹: ۵۵۶). از او روایات متعددی دریافت کرده‌اند که نشانه اعتماد آنها به سکونی است. پس با توجه به اعتماد دو تن از اصحاب اجماع و عدم تضعیف بزرگان رجال به وی، مورد اعتماد می‌شود. پس روایت از نظر سندی پذیرفته می‌شود.

وجه دلالت: این روایت توکل را از ارکان ایمان می‌شمارد و نبود توکل به معنای کمبود رکنی از ارکان ایمان و عدم تحقق آن است. بر این اساس فقدان توکل موجب نقص ایمان می‌شود و برای تحقق کامل ایمان وجود توکل امری ضروری است. ضرورت وجود توکل برای تحقق ایمان به معنای وجوب آن است. در نتیجه این روایت با قرار دادن توکل در ردیف ارکان ایمان، دلالت بر وجوب توکل دارد.

دسته دوم: مطلوبیت و رجحان

اصل رجحان ذاتی توکل بر خدا روشن است و نیازی به اثبات و به کارگیری دقت‌های فقهی ندارد. با این وجود آیات و روایات فراوانی نیز بر این رجحان دلالت دارد. مراد از «رجحان» در اینجا رجحان عام (اعم از وجوب و استحباب) است، نه استحباب خاص. لذا با ادله وجوب قابل جمع است. این ادله هم مانند ادله وجوب در دو گروه کلی آیات و روایات قرار می‌گیرند:

۱. آیات

آیاتی که ظهور در رجحان ذاتی توکل دارند، در چند طایفه قرار می‌گیرند:

طایفه اول: توصیف متوکلین

آیاتی که توکل را از اوصاف مؤمنان برشمرده، یا در کنار صفاتی مثل ایمان و صبر قرار گرفته است.

- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ... عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲).

آیه شریفه صفت توکل را از ویژگی‌های مؤمن بیان می‌کند. بیان صفتی برای اهل ایمان بر مطلوبیت و رجحان ذاتی آن دلالت دارد. پس توکل بر اساس آیه شریفه نزد خداوند متعال مطلوب است. به عبارت دیگر: توکل صفتی اکتسابی است که برای ایجاد آن باید مقدماتی فراهم شود و هرگاه در آیه شریفه خبر از ویژگی‌های مؤمنان با صفتی اکتسابی می‌دهد، به معنای اخبار در مقام انشاء است و دلالت بر ترغیب و بعث عبد به سوی فعل دارد.

- «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۴۲).

آیه شریفه در وصف مؤمنانی است که برای خدا هجرت می‌کنند. این آیه نیز مشابه آیه قبل وصف توکل را برای اهل ایمان برشمرده است که با همان بیان بر رجحان ذاتی توکل دلالت دارد.

طایفه دوم: سیره انبیا

آیاتی که بیانگر سیره انبیا و صالحان در خصوص توکل است، عبارتند از.

- «وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ نُبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ» (یونس: ۷۱).

آیه شریفه به توکل حضرت نوح عليه السلام در سختی‌ها اشاره دارد و سیره ایشان را بیان می‌کند.

- «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا ... رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبَّأْنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (الممتحنة: ۴)

آیه شریفه به توکل حضرت ابراهیم در سختی‌های به وجود آمده در ماجرای تبری از بت پرستی جامعه اشاره دارد و سیره ایشان را در اعتماد و توکل بر خدا نشان می‌دهد.

فعل پیامبران و ائمه طاهرين عليهم السلام سیره معصوم به شمار می‌رود و سیره دلالت بر حکم الزامی ندارد و تنها جواز یا رجحان در فعل یا ترک از آن استفاده می‌شود. در این دو آیه شریفه بیان سیره انبیا دلالت بر رجحان یا حداقل جواز توکل دارد. بنابر سایر قراین از جمله آیات طایفه اول رجحان و آیاتی که دستور به تبعیت از نبی صلى الله عليه وآله می‌دهد (النساء ۵۹؛ آل عمران: ۹۵؛ الأعراف: ۱۵۷)، بعید نیست که این دو آیه شریفه ظهور در رجحان داشته باشند.

۲. روایات

روایات فراوانی بیانگر رجحان توکل است. این روایات با عبارات متفاوتی آمده‌اند که در مجموع مطلوبیت توکل را بیان می‌کنند. روایاتی از قبیل بیان آثار و ثمرات توکل، سیره انبیاء علیهم‌السلام، مذمت اتکال بر غیر، طلب توکل نیکو از خداوند در ادعیه مختلف و... همگی به طور مطابقی یا التزامی دلالت بر رجحان و مطلوبیت توکل دارند.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد مطلوبیت و رجحان ذاتی توکل روشن است و نیازی به اثبات و به کارگیری دقت‌های فقهی ندارد. از این‌رو در بیان روایات از دقت‌ها و خدشه‌های سندی صرف نظر کرده و به برخی روایات این دسته اشاره می‌شود؛ زیرا اصل مطلوبیت و رجحان توکل همچنان به قوت خود باقی است، حتی اگر تمام روایات دال بر رجحان توکل مردود شود. البته با توجه به کثرت آیات، روایات و ادعیه درباره توکل، اگر تواتر در رجحان توکل ثابت نشود لاقلاً اطمینان به صدور مضامینی در خصوص مطلوبیت توکل پیدا خواهد شد. از این‌رو بحث تفصیلی از سند هر روایت و حتی دلالت آنها چندان تفاوتی در نتیجه نهایی نخواهد داشت.

برخی از روایاتی که رجحان توکل از آنها قابل استفاده است، عبارتند از:

صحیحہ یونس بن عبدالرحمن

عَلَىٰ بَنِي إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ
الإِيمَانِ وَ الإِسْلَامِ فَقَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّمَا هُوَ الإِسْلَامُ وَ الإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ وَ
التَّقْوَىٰ فَوْقَ الإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ اليَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَىٰ بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يَقْسَمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ
أَقْلُ مِنَ اليَقِينِ، قَالَ: قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ اليَقِينُ؟ قَالَ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ ... (الكليني،
الكافي ۱۴۰۷: ۵۲/۲)

این صحیحہ مراتب اسلام و ایمان تا یقین را برمی‌شمارد سپس توکل را از ارکان آن معرفی می‌کند. بنابراین برای رسیدن به مراتب بالای ایمان و یقین، توکل امری ضروری است. البته این روایت اشاره به مراتب بالای توکل دارد که بعداً بحث خواهد شد که این مراتب، وجوب ندارد، اما رجحان ذاتی آن باقی است.

روایت ابن کثیر

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْغِنَى وَالْعَزَّيْجُولَانَ فَإِذَا ظَفِرًا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْ طَنَّا
(کلینی، همان: ۶۴/۲-۶۵)

بیان آثار و ثمرات توکل (بی‌نیازی و عزت) در این روایت شریف به دلالت التزامی بر رجحان توکل نیز دلالت دارد.

دعای امام سجاده علیه السلام در طلب توکل

«أَسْأَلُكَ ... يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ» (امام سجاده علیه السلام، ۱۳۷۶: ۲۶۰).
امام سجاده علیه السلام در این دعای شریف از خداوند توکل در مراتب بالا را طلب می‌کند. درخواست معصوم علیه السلام از خداوند متعال برای اکتساب یک فضیلت مانند توکل، دلالت بر رجحان ذاتی آن دارد.

جمع‌بندی ادله نقلی (آیات و روایات)

در میان ادله توکل، موارد فراوانی با هیئت امر وجود داشت. ظهور این موارد در وجوب - به دلیل فراوانی و صراحت در امر - به قدری قوی است که به سادگی قابل خدشه نیست.
هیئت امر مطلق است و دلالت بر وجوب دارد (مبنای ما در دلالت هیئت امر بر وجوب بر اساس اطلاق هیئت است؛ یعنی هیئت در صورت عدم قرینه بر ترخیص و اتمام مقدمات حکمت ظهور در وجوب دارد. سه مبنا برای نحوه دلالت هیئت بر وجوب وجود دارد: بالوضع، بالاطلاق و به حکم عقل (صدر، ۱۴۱۷: ۱۸/۲). البته مبنای دیگری نیز از مرحوم امام خمینی وجود دارد که دلالت هیئت بر وجوب به حکم عقلا است (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۲۵۶). ماده «توکل» نیز نسبت به تمامی مراتب توکل، اطلاق دارد. نتیجه ترکیب این دو، وجوب توکل در تمامی مراتب است، اما پایبندی به این حکم و لوازم آن دشوار است؛ زیرا موجب عسر و حرج بر عامه مکلفان می‌شود؛ چراکه رسیدن به مراتب عالیه توکل برای عموم مردم و حتی برخی خواص آسان نیست. از این رو میان ادله وجوب توکل و ادله عسر و حرج در مراتب بالا تعارض

برقرار می‌شود. پس نمی‌توان به اطلاق ماده توکل در مراتب و ظهور هیئت در وجوب پایبند ماند و باید راه چاره‌ای اندیشید. این مسئله «تعارض هیئت و ماده» نام دارد.

نمونه‌های دیگری از این تعارض می‌توان نام برد؛ مانند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، همان: ۱/ ۳۰)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲) و «فَأَقْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (المزمل: ۲۰) که ظهور اولیه آنها به مقتضای اطلاق ماده و هیئت هرکدام، وجوب تمام مراتب علم، تقوا و قرائت قرآن است، اما عمل به این حکم برای عموم مکلفان مشکل است و مستلزم عسر و حرج می‌شود.

این نحوه تعارض، راه حل‌هایی دارد. در ادامه برخی راهکارهای حل این تعارض بررسی می‌شود:

حل تعارض میان هیئت و ماده

در این موارد غالباً یکی از دو راه متصور است: ۱. تقدیم اطلاق ماده و تصرف در هیئت امر ۲. تقدیم مدلول هیئت امر (وجوب) و تصرف در ماده (صدر، همان، ۶/ ۴۵۵).

راه اول: ماده بر اطلاق خود باقی است و شامل تمام مراتب می‌شود، اما به قرینه اطلاق ماده، ادله عسر و حرج، وجوب را بر می‌دارد و هیئت امر در وجوب ظهوری ندارد و بر استحباب حمل می‌شود.

نتیجه این راه در توکل: تمام مراتب توکل از مراتب پایین که مقدور همگان است تا مراتب بالا که مختص اولیا و مخلصان است، استحباب و رجحان دارد.

راه دوم: ظهور هیئت بر وجوب خود باقی است؛ اما به قرینه این ظهور، ادله عسر و حرج اطلاق ماده در افرادش را بر می‌دارد و موضوع وجوب تنها مقدار متیقن خواهد بود.

نتیجه این راه در توکل: توکل تنها در مراتب پایین که متیقن و مقدور همگان است واجب می‌شود و مابقی مراتب در رجحان ذاتی خود باقی می‌ماند و ادله در آن سخنی ندارد.

حل تعارض با اسلوبی جدید

راه دیگری که به نظر ما رسیده و عرفی است و نسبت به راه مشهور تصرف کمتری دارد این است که دلالت هر دو طرف بر مدلول خود باقی است؛ یعنی هم صیغه امر بر وجوب دلالت

دارد و هم ماده «توکل» در تمام مراتب اطلاق دارد، لکن تنها به مقداری که مستلزم عسر و حرج است، وجوب از مراتب بالا برداشته می‌شود و از آن منصرف می‌گردد و مراتب پایین نیز تا حدی واجب است که با درجات اول ایمان تلازم دارد و نبود توکل در آن مراتب، به معنای خروج از ایمان و ثبوت شرک و کفر می‌شود.

بیان فنی راه حل: در میان مراتب توکل - از مراتب اولیه و آسان تا مراتب عالیه - هر مرتبه‌ای که موجب عسر و حرج نمی‌شود، مقدمات حکمت در آن مرتبه تمام است و به اطلاق هیئت امر اخذ می‌شود و دلالت بر وجوب می‌کند و هر مرتبه‌ای که موجب عسر و حرج می‌شود، ادله آن مانع تمام شدن مقدمات حکمت در آن مرتبه می‌شود، در نتیجه هیئت امر در آن مرتبه اطلاق ندارد و دلالت بر وجوب نمی‌کند.

با این راه حل در اطلاق ماده تصرفی رخ نمی‌دهد و معنای موضوع له هیئت (صرف طلب) نیز باقی است و تنها در برخی از مراتب که موجب عسر و حرج می‌شود، وجوب ناشی از اطلاق هیئت برداشته می‌شود.

این نحوه از حل تعارض برای عرف استبعادی ندارد؛ زیرا تبادل اولیه در هنگام مواجهه با این گونه ادله همین راه حل است. همان‌گونه که در آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲)، این تعارض برقرار است و این راه حل در آن پیاده می‌شود و آیه «فاتقوا الله ما استطعتم» (التغابن: ۱۶) با همین مضمون می‌تواند شاهدی برای این راه حل باشد؛ زیرا به مقداری که توانایی (استطاعت) دارد، امر به تقوا می‌کند که با نتیجه آن راه حل سازگار است.

نکته: ثبوت نتیجه در صورت عدم پذیرش راه حل جدید

اگر راه حل جدید پذیرفته نشود، در حکم به دست آمده تغییری رخ نمی‌دهد؛ زیرا در این صورت ظهور هیئت در وجوب، به دلیل قوتش مقدم می‌شود و به مراتب پایین اختصاص می‌یابد و ادله رجحان به مراتب بالا منصرف می‌شود. در نتیجه همان حکم سابق (وجوب مراتب پایین و رجحان مراتب بالا) به دست می‌آید و حکم پایانی تغییری نمی‌کند.

دلیل عقلی

بر اساس قاعده عقلی دفع ضرر محتمل، عقل حکم می‌کند که وقتی کسی می‌خواهد وارد مسیر پرخطری شود یا اموری را تدبیر کند و به ضعف خود و ناآگاهی از مسیر، علم دارد و نیز می‌داند که فردی قوی هست که امکان کمک گرفتن از وی وجود دارد و او نیز تمایل به کمک دارد، ضعیف باید از فرد قوی کمک بگیرد و اگر به فرد قوی اعتماد نکند، عقل و عقلا او را سرزنش می‌کنند.

پس برای دلیل عقلی دو مقدمه لازم است:

اول: علم به ضعف خود و وجود خطرات فراوان در تدبیر امور.

دوم: علم به وجود فرد قوی و توانمند به تدبیر و امکان کمک گرفتن از وی و تمایل او برای کمک. با این دو مقدمه اگر شخص ضعیف برای تدبیر امورش به فرد قوی اعتماد نکند، عقل به قبح رفتار او حکم می‌کند یا به تقریر دیگر عقلا وی را بر انجام چنین کاری سرزنش می‌کنند. این حکم عقل یا عقلا به قبح عدم اعتماد به فرد قوی، به معنای قبح عدم توکل است و ضرورت توکل و اعتماد به قوی در امور را بر اساس حکم عقل ثابت می‌کند.

دفع شبهه

برخی به صرف وجود حکم عقل در هر مسئله‌ای، همه آیات و روایاتی را که در آن مورد آمده است، بر ارشادیت حمل می‌کنند، در حالی که ضابطه و قاعده ارشادی بودن کلام مولی در این موارد جریان ندارد و تنها در موارد خاصی است که سخن شارع قانون‌گذار از مولوی بودن انصراف دارد و حمل بر ارشادی می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲/۲۶۱-۲۷۵ پیوست ۱).

ویژگی‌های حکم وجوب توکل

ویژگی‌های حکم وجوب توکل را از چند جهت می‌توان بررسی کرد:

از جهت نفسی و غیره: بر اساس اطلاق ادله، وجوب نفسی توکل ثابت می‌شود. پس ذات توکل مطلوب است و وجوب آن از ناحیه غیر و یا مقدمه برای چیز دیگری نیست. از جهت تعبدیت و توصلیت: گرچه اصل با توصلی بودن است، اما وجوب توکل تعبدی

است؛ زیرا تکیه توکل بر اعتماد و استسلام است. بنابراین لازمه تحقق اعتماد و توکل در نفس مکلف، قصد قربت داشتن از سوی اوست، در نتیجه قصد قربت در توکل ضروری است. از جهت موسع و مضیق بودن: این تقسیم متوقف بر اثبات توقیتی بودن واجب است. لذا ابتدا باید موقت یا غیر موقت بودن فعل روشن شود و سپس موسع یا مضیق بودن آن بررسی گردد؛ اما توکل غیر موقت است و زمانی برای انجام آن وجود ندارد. گرچه در بستر زمان محقق می‌شود و از این منظر موسع به شمار می‌رود؛ اما مراد از موسع بودن و خوب توکل، توسعه آن در همه حالات و اوقات است، نه به معنای اثبات زمان برای و خوب آن. از جهت اطلاق و تقیید: وجوب توکل مشروط به شرایط عامه تکلیف (بلوغ، عقل، قدرت) است و غیر از شروط عامه، شرط و قید دیگری برای آن وجود ندارد. باید توجه داشت که درباره حکم توکل جهت عینی یا کفایی بودن و نیز تعیین و تخییر سالبه به انتفای موضوع است و مطرح نمی‌شود.

نتیجه

این نوشتار با هدف دستیابی به حکم فقهی فضیلت توکل نگاشته شد. پس از بررسی مفهوم توکل و ادله فقهی مربوط به آن - اعم از عقل و نقل - به این نتیجه رسید که توکل به معنای واسپاری معتمدانه در مراتب اولیه برای عموم مکلفان واجب است و مراتب بالای آن رجحان دارد. این نتیجه بر اساس نظریه جدید حل تعارض بین هیئت و ماده استنباط شد و بر فرض عدم پذیرش این راه حل، در نتیجه آن خللی وارد نمی‌شد؛ چون ادله وجوب، شامل مراتب پایین می‌شد و مراتب بالا تحت ادله مطلوبیت توکل یا رجحان ذاتی خود باقی می‌ماند. مراد از مراتب پایین، مراتبی است که عدم توکل در آن مستلزم انکار قدرت الهی و خروج از ایمان می‌شود. این نوشتار - به فضل الهی - می‌تواند گامی در راستای تبیین دقیق حکم فقهی فضائل اخلاقی بردارد و به تحقق تفصیلی نظریه فقه الاخلاق بینجامد و از انحرافات اخلاقی جلوگیری کند و درصدد رفع آنها برآید.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، **الأمالی**، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶.
- ابن حبان، محمد بن حبان، **روضة العقلاء**، دمشق، منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، **المحکم و المحيط الأعظم**، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق.
- ابن عربی، محیی الدین، **الفتوحات المکیه**، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن مفلح، محمد بن مفلح، **الأداب الشرعیة و المنح المرعیة**، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- اعرافى، علیرضا، **تربیت فرزند با رویکرد فقهی**، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
- _____، **فقه تربیتی**، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- _____، **درس خارج فقه**، جلسه: ۱۳۹۵/۰۲/۷ و ۱۳۹۵/۰۲/۸ شماره جلسه ۱۹۸ و ۱۹۹.
- _____، **درس فقه تربیتی**، جلسه: ۱۳۹۲/۱/۲۷ و ۱۳۹۲/۱/۲۸ جلسه ۴۱ و ۴۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- حسینی طهرانی، هاشم، **علوم العربیة**، تهران، ایران، مفید، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- خمینی، روح الله، **شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)**، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم، ۱۳۸۷.
- _____، **مناهج الوصول إلى علم الأصول**، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

- رضی‌الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح شافیه ابن الحاجب، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، بی‌تا.
- زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۹۷۹.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار دفتر حضرت آیت‌الله سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق
- شیر، عبدالله، الأخلاق، قم، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الأصول (تقریر عبدالساتر)، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، (تحقیق خراسان)، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _____، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البتیة، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- _____، شرح منازل السائرین خواجه عبد‌الله انصاری بر اساس شرح عبد‌الرزاق کاشانی، (ترجمه شیروانی)، تهران، الزهراء، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- علی بن الحسین، امام چهارم، الصحیفة السجادية، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- عیناثی، محمد بن محمد، المواعظ العددیة أحادیث و حکم و مواعظ تبدأ بالآحاد و تنتهی باللاثی عشر، قم، طلیعة النور، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- غزالی، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، بی‌جا، دار الکتب العربی، چاپ اول، بی‌تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.

کاشی، عبدالرزاق بن جلال‌الدین، منازل السائرین لأبی اسماعیل عبد الله الأنصاری (شرح قاسانی)، قم، بیدار، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
کشی، محمد بن عمر، إختيار معرفة الرجال (رجال الکشی)، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.

_____، تاج العروس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بیروت، قاهره، لندن، دار الکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.

مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی (جمعی از مؤلفان)، مجلة فقه أهل البيت (بالعربية)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول، بی تا.

نجاشی، احمد بن علی، رجال (النجاشی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
زراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ ششم، ۱۳۷۸.

_____، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، بی تا.